

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۸۶

صص ۷۵-۹۶

گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی:

عرصه‌های تعامل ایران و روسیه

دکتر پروین داداندیش* - مدرس دانشگاه و پژوهشگر دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۳/۲۶

چکیده

به‌رغم خاتمه یافتن رقابت‌های ژئواستراتژیک آمریکا و شوروی در بسیاری از مناطق جهان بعد از جنگ سرد، چنین به نظر می‌رسد که در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز این رقابت‌ها تازه آغاز شده باشد. مهمترین دلیل برای این موضوع آن است که روسها همچنان بر حفظ آسیای مرکزی به عنوان تنها حوزه نفوذ خود مصر هستند. پس از فروپاشی شوروی، خلأ قدرت در آسیای مرکزی موجب ورود سایر قدرتها و در نتیجه، شکل‌گیری یک گفتمان ژئوپلیتیک در منطقه شده است. این گفتمان مبتنی بر رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور کسب برتریهای ژئوپلیتیک، یعنی توانایی شکل‌دهی به ساختارهای امنیتی، تسلط بر منابع انرژی و توسعه حوزه نفوذ می‌باشد. در این چارچوب، تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی کاهش امکان نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای در حوزه‌های منافع مشترک و امنیت ملی دو کشور را هدف قرار داده است.

هدف مقاله حاضر آن است تا با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از نظریه‌های ژئوپلیتیک، از یک سو به بررسی و تحلیل الگوهای رفتاری قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در محیط ژئوپلیتیکی پس از جنگ سرد آسیای مرکزی پرداخته و از سوی دیگر الگوی تعامل میان روسیه و ایران به عنوان دو بازیگر اصلی در این منطقه را که می‌تواند در قالب طیفی از رقابت تا همکاری معنا یابد، شناسایی کند.

واژه‌های کلیدی: ایران، روسیه، آسیای مرکزی، ارواسیا، ژئوپلیتیک، قدرتهای فرامنطقه‌ای.

*E-mail: Dadandish@gmail.com

۱- مقدمه

به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران دو دهه پایانی قرن بیستم دوره تحولات عظیم ژئوپلیتیک و بحرانهای ناشی از آن است. منشأ این تحولات بدون تردید فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به تبع آن پایان دوران جنگ سرد می‌باشد، اما پیامدهای فروپاشی شوروی از خود فروپاشی اهمیت بیشتری یافته است.

از دیدگاه نظریه پردازان واقع‌گرا به رغم پایان جنگ سرد همچنان رقابت میان قدرتهای بزرگ مسأله اصلی در سطح جهانی است. شاید تنها تفاوت و یا مهمترین تفاوت وضعیت جدید با دوران گذشته در این باشد که در وضعیت جدید رقابت میان قدرتهای بزرگ هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ جغرافیایی هدفمندتر و سنجیده‌تر شده است و رقابت در یک حوزه الزاماً به رقابت در تمامی حوزه‌های موضوعی و عرصه‌های جغرافیایی منجر نمی‌شود. از این نظر، حوزه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی نمونه قابل تأملی به‌شمار می‌آید. اگر چه پایان جنگ سرد به رقابتهای ژئواستراتژیک آمریکا و شوروی در بسیاری از مناطق جهان پایان داد، اما در حوزه آسیای مرکزی و قفقاز این رقابتهای همچنان تداوم داشته‌اند. مهمترین دلیل در این میان عبارت از این است که روسها پس از واگذاری اروپای شرقی و سایر عرصه‌های ژئواستراتژیک همچنان بر حفظ آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان تنها حوزه نفوذ و حیاط خلوت خود اصرار می‌کنند.

منطقه اوراسیا که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در مرکز آن قرار گرفته‌اند، در ژئواستراتژیهای قرن جدید به دلیل برخورداری از منابع مهم انرژی و همچنین کنترل بر مسیر ارتباطی شرق و غرب جهان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در گذشته، سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر این مناطق، فضای مانور چندانی برای ایالات متحده آمریکا فراهم نمی‌ساخت، اما با فروپاشی شوروی و خلأ قدرت به وجود آمده بار دیگر رقابتهای ژئوپلیتیک و بحرانها در این منطقه شدت پیدا کرد. طی این مدت به دلیل شرایط ویژه‌ای که در این مناطق وجود داشت، امکان بازیگری برای نیروهای سیاسی متعدد، اعم از نیروهای داخلی و خارجی، فراهم و بحرانهای متعددی که برخی از آنها همانند بحران چین و بحران قره‌باغ ریشه در گذشته‌های دورتری داشتند، مجدداً سر باز کردند.

این تحولات ژئوپلیتیکی برای جمهوری اسلامی ایران، فرصت مناسبی را فراهم آورد تا بعد از سالها از سایه سنگین همسایه ابرقدرت خود فراغت جوید و در پی ایجاد ارتباطات مستقل با همسایگان جدید خود برآید. در عین حال این دگرگونیها، تهدیدات جدیدی را به دلیل حضور بازیگران فرامنطقه‌ای برای امنیت ملی ایران به وجود آورده است. روسیه نیز آسیای مرکزی را منطقه نفوذ خود می‌داند و نسبت به حضور دیگر بازیگران در این منطقه حساس است.

با توجه شرایط موجود، پرسش اصلی این مقاله عبارت از این است که اولاً چه گفتمانی بر روابط میان قدرتهای مختلف در منطقه حاکم است؟ و ثانیاً تعامل میان ایران و روسیه در چارچوب گفتمان جدید در آسیای مرکزی چگونه قابل تحلیل است؟
فرضیه اصلی برای پاسخ به این پرسشها عبارت از این است که:

۱- خلأ قدرت ایجاد شده در آسیای مرکزی به شکل‌گیری گفتمان ژئوپلیتیک مبتنی بر رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به منظور کسب برتریهای ژئوپلیتیک، یعنی توانایی شکل‌دهی به ساختارهای امنیتی منطقه، تسلط بر منابع انرژی و توسعه حوزه نفوذ منجر شده است.

۲- تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک موجود مبتنی بر کاهش امکان نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای است.

در گفتمان ژئوپلیتیک، تأمین منافع نقش تعیین‌کننده دارد و معیار همکاری، رقابت و تقابل می‌باشد. عواملی هم مانند محیط خارجی، محیط منطقه‌ای و محیط داخلی در انتخاب تعامل برای روابط اثرگذار می‌باشند.

۲- گفتمان ژئوپلیتیک: بنیانهای نظری

بیش از صد سال است که ژئوپلیتیک به عنوان یک ابزار مفهومی در ادبیات نظامی، سیاسی و روابط بین‌الملل به کار گرفته شده است. صرف‌نظر از پیامدهای تلخ جنگهای جهانی اول و دوم، ژئوپلیتیک از منظر تحلیل معادلات قدرت و ارائه راهبرد، ابزار تحلیلی مناسبی به نظر می‌آید.

از منظر ژئوپلیتیک، شناخت ابعاد جغرافیایی در فرایند تحقیق بر نظامی منطقی و در روند تحلیل بر بهره‌گیری از واقعیت‌هایی استوار است که در طول زمان در ارتباط با مفهوم قدرت آثار

خود را در صحنه سیاسی یک محیط جغرافیایی بر جا نهاده‌اند. از این رو، تحلیل ژئوپلیتیک مناطق و حوزه‌های عمل بازیگران ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در اتخاذ سیاست‌های عملی دولتها می‌تواند ابزار مناسبی باشد.

کارل هاوس هوفر^۱، بنیانگذار مکتب آلمانی ژئوپلیتیک می‌گوید: «ژئوپلیتیک تحقیق در خصوص رابطه میان زمین و سیاست است». ریمون آرون^۲ در کتاب «جنگ و صلح»، در تعریف خود، ژئوپلیتیک را عبارت از طراحی جغرافیایی روابط استراتژیک همراه با تحلیل اقتصادی - جغرافیایی منابع و تفسیر نگرشهای دیپلماتیک حاصل از حیات جوامع بشری و محیط زیست پیرامون آنها می‌داند (ولدانی، ۱۳۸۱: ۲).

اگر چه پس از پایان جنگ سرد، ژئوپلیتیک همچنان جایگاه خود را نزد قدرتهای بزرگ حفظ کرده است، اما در کنار این موضوع، تحول مهمی نیز در ترتیب و اولویت ابزارهای نفوذ بین‌المللی پدید آمده است و مسائل اقتصادی و اقتصاد سیاسی نیز اهمیت زیادی یافته‌اند. امروزه عنصر نظامی قدرت در مقایسه با گذشته تأثیر کمتری در روابط میان کشورهای بزرگ دارد و کاربرد قدرت بدون توجه به توان اقتصادی معنایی ندارد (Brown, 1991).

تحولات پس از جنگ سرد، اولاً استفاده انحصاری از قدرت نظامی به عنوان ابزار قدرت ملی را محدود کرده است؛ ثانیاً الگوی کاربرد نیروی نظامی را دگرگون ساخته است. در قرن بیست و یکم، توانمندی اقتصادی در سطح بین‌الملل، کنترل تولید و صدور کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با مناطقی منطبق است که دارای منابع طبیعی و همچنین تولید ناخالص قابل توجه باشند. از همین رو، منطقه خاورمیانه بویژه حوزه خلیج فارس به علت در اختیار داشتن بیش از ۶۰ درصد منابع تولید انرژی (نفت و گاز)، نقش ژئواکونومیک ویژه‌ای در قرن بیست و یکم ایفا خواهد کرد. حال اگر مناطق استراتژیک دوران جنگ سرد (ژئوپلیتیک) با عامل اقتصادی (ژئواکونومیک) منطبق شوند، آن مناطق موقعیتی بین‌المللی منحصر به فردی خواهند یافت و در نتیجه نقش محوری در تدوین استراتژیهای جهانی پیدا خواهند کرد. در حال حاضر، ایران به دلیل قرار داشتن میان دو منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و آسیای مرکزی و قفقاز از چنین موقعیت ممتازی برخوردار است.

^۱ - Karl Haushofer

^۲ - Raymond Aron

بسیاری از مناطق ژئواکونومی با قلمروهای ژئواستراتژیک قرن ۲۱ انطباق دارد. مناطق ژئواکونومیک مناطقی با اهمیت اقتصادی زیاد و تعیین‌کننده هستند که در این میان، حوزه خزر در کنار اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و قفقاز، به دلیل وجود ذخایر قابل توجه نفت و گاز یک منطقه ژئواکونومیک به حساب می‌آید که روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود.

۳- اوراسیا کانون ژئوپلیتیک قرن جدید

اوراسیا به عنوان بزرگترین بخش سرزمینی جهان همواره دارای اهمیت ژئوپلیتیکی بوده است. پس از جنگ سرد، با توجه به تأثیر سیاستهای قدرتهای بزرگ بر امنیت منطقه‌ای و رقابت آنها، بر اهمیت ژئوپلیتیک اوراسیا در سیاست بین‌الملل افزوده شده است. منطقه اوراسیا جمهوریهای پیشین اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای منطقه بالکان، کشورهای بلوک شرق سابق در اروپای مرکزی و نیز کشورهای ایران، ترکیه، چین، هندوستان، پاکستان و افغانستان را در برمی‌گیرد.

به تعبیر برژینسکی، اوراسیا در واقع، نقش صفحه شطرنج را برای بازیگران صحنه بین‌الملل در دوران صلح سرد بازی می‌کند. از دیدگاه برژینسکی منظومه‌های قدرت در قرن بیست و یکم شامل آمریکای شمالی، اروپا، آسیای شرقی، آسیای جنوبی، منظومه ناموزون مسلمانان و منظومه اوراسیا می‌شود. منظومه اوراسیا یا «حفره آسمانی» ژئوپلیتیکی، یکی از مناطق مورد اختلاف و رقابت میان قدرتهای بزرگ باقی خواهد ماند. نفوذ روسیه در قسمت اعظم قلمرو اتحاد شوروی حفظ خواهد شد و احتمال بروز تنش بین این منظومه با منظومه‌های اروپا، آسیا و اسلام وجود دارد (Chohen, 1991: 20).

برژینسکی در کتاب خود تحت عنوان «شطرنج بزرگ تفوق آمریکایی و پیامدهای ژئواستراتژیک آن» به راههای گسترش نفوذ آمریکا می‌پردازد و از گسترش ناتو به شرق و همگرایی بیشتر در اروپا استقبال می‌کند. به نظر برژینسکی، اروپا قابل اعتمادترین پیل ارتباطی آمریکا با اوراسیا به شمار می‌آید. وی به آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان «بالکان اوراسیا» نگاه می‌کند و معتقد است این منطقه با بحرانهایی جدی روبروست و چنین نتیجه می‌گیرد که ژئوپلیتیک نمایانگر هژمونی آمریکا در اوراسیا می‌باشد (برژینسکی، ۱۳۷۲: ۲۲۲).

۴- ویژگیهای آسیای مرکزی به عنوان منطقه‌ای ژئوپلیتیک در اوراسیا

کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیک داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند. اول، میراث سیاستهای شوروی در ارتباط با مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی که به یکی از عوامل اختلاف و مناقشه در منطقه تبدیل شده است و دوم خلأ قدرت ناشی از فروپاشی شوروی و افزایش رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

قدرتهای غربی بویژه ایالات متحده آمریکا، منطقه اوراسیا را در راهبرد خارجی خود بسیار مهم و استراتژیک تلقی می‌کنند و به دنبال گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی جهت تکمیل حلقه‌های اوراسیایی می‌باشند. به دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر و طرح مبارزه جهانی با تروریسم، احداث پایگاههای نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و سپس حضور نظامی آمریکا و ناتو در افغانستان شرایط ژئوپلیتیک جدیدی برای آسیای مرکزی به وجود آمده که با چالشها و فرصتهایی توأم می‌باشد. از جمله اینکه به موازات کمکهای اقتصادی به کشورهای آسیای مرکزی، آمریکا و دیگر متحدان غربی آن بر دموکراتیک‌سازی جوامع تأکید می‌کنند، لذا مشروعیت رهبران منطقه مورد تهدید قرار گرفته است.

اهمیت ژئوپلیتیک منطقه تاکنون پیامدهای دو سویه‌ای برای این جمهوریها داشته است. از یکسو توجهی که قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به این مناطق معطوف کرده بودند، این اطمینان را به آنها می‌داد که زمینه تسلط مجدد روسیه امکانپذیر نیست و شرایط به قبل از فروپاشی برنمی‌گردد و از سوی دیگر، رقابت قدرتها در این منطقه موجب سردرگمی سران دولتها برای تنظیم سیاست خارجی خود شد. اعمال روش آزمون و خطا، روابط نزدیک با روسیه یا با غرب و آمریکا و یا روی آوردن به همکاری جمعی با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱ و یا کشورهای خارج از منطقه را در پی داشته است.

یکی دیگر از پیامدهای طبیعی و جغرافیایی فروپاشی شوروی محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی در خشکی و محروم بودن آنها از خطوط مواصلاتی مستقیم دریای آزاد است. برای جبران این تنگنای جغرافیایی، این کشورها به برخی از کشورهای همسایه به عنوان گذرگاه و مسیر دسترسی به آبهای آزاد نیاز پیدا کرده‌اند. در این شرایط، به دلیل وجود برخی

1- Commonwealth of Independent States (CIS)

مناقشات در منطقه و اختلاف نظر و رقابت میان رهبران برخی کشورها، جابجایی کالا و انرژی با مشکلات متعددی مواجه شده است. این عامل نیز همراه با ملاحظات سیاسی، رقابت بین قدرتها برای احداث خطوط لوله نفت و گاز و تعیین مسیر خطوط مواصلاتی را برانگیخته است.

علاوه بر این ذخایر نفت و گاز طبیعی، اهمیت موقعیت استراتژیک منطقه آسیای مرکزی را افزایش می‌دهد. قزاقستان و ترکمنستان دارای ذخایر عظیمی از نفت و گاز می‌باشند. ازبکستان ذخایر استراتژیک از گاز طبیعی را داراست. وزارت انرژی آمریکا اعلام کرده است که قزاقستان دارای ۹۵ میلیارد بشکه نفت یا تقریباً چهار برابر بیشتر از منابع کشف شده مکزیکی می‌باشد (یاکواونسکی، ۱۳۸۲: ۱۵۷). با توجه به سیر صعودی اتکای کشورهای صنعتی به مصرف انرژیهای فسیلی، دست کم تا افق ۲۰۳۰، منطقه آسیای مرکزی یکی از کانونهای مورد توجه بازارهای جهانی مصرف می‌باشد.

۵- گفتمان ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی: بازی بزرگ جدید

اصطلاح «بازی بزرگ»^۱ در قرن نوزدهم به رقابتهای امپریالیستی بین روسیه و بریتانیا در آسیای مرکزی اشاره داشت. در شرایط جدید دور تازه‌ای از این رقابتهای با حضور بازیگران جدیدی در منطقه و به واسطه چند فرض اساسی زیر شکل گرفته است:

با سقوط شوروی نوعی خلأ قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز پدید آمده است.

بازیگران بیرونی از این وضعیت بهره گرفته و تلاش می‌کنند تا با پر کردن این خلأ، بر قدرت و نفوذ جهانی خویش بیفزایند.

در «بازی بزرگ» جدید رقابت میان بازیگران به صورت رودرویی مستقیم نیست بلکه به صورت «رویارویی الگوها» و «تقابل نقشها» ظهور پیدا می‌کند. هر یک از بازیگران با توجه به قدرت و حوزه نفوذ خود سعی دارند الگوی پیشنهادی خود را که متناسب با کسب منافع و ایفای نقش حداکثر در دراز مدت طراحی شده ترویج کنند.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جاذبه‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه، قدرتها و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگری را نیز به این میدان جلب کرد. بازیگران

منطقه‌ای که در حاشیه و همجوار با آسیای مرکزی قرار داشتند، مانند ایران، روسیه و چین، علاوه بر هدف توسعه نفوذ خود در منطقه، دارای برخی نگرانیهای امنیتی نیز بودند و بخشی از نقش‌آفرینی این کشورها متوجه کسب توانایی بازدارندگی تهدیدات در آسیای مرکزی بود، در حالی که حضور ترکیه در منطقه تنها با هدف کسب منافع و توسعه نفوذ صورت می‌گرفت.

آمریکا بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی است که در جستجوی اهداف اقتصادی و ژئواستراتژیک قصد دارد فرایندهای منطقه‌ای را با اجرای استراتژی ترکیب تحت کنترل خود بگیرد. آمریکا، روسیه، چین و سازمانهایی همچون ناتو و اتحادیه اروپا قدرتهایی هستند که توانایی اعمال قدرت و نفوذ در خارج از مرزهای خود را دارند و می‌توانند نقش مهمی در صحنه سیاسی ایفا کنند و وضعیت ژئوپلیتیکی را تغییر دهند. اینها بازیگران ژئواستراتژیک نام دارند. با این حال، روسیه و چین نیز دو قدرت بزرگ، با نفوذ و تأثیرگذار اوراسیایی می‌باشند و به دلیل جایگاه تاریخی و شرایط بین‌المللی خود، هیچ بازیگر خارجی نمی‌تواند نقش آنها را در منطقه نادیده بگیرد. برای چین علاوه بر مسائل امنیتی مرتبط با احتمال تسری افراط‌گرایی مذهبی از آسیای مرکزی به مناطق مسلمان‌نشین چین و همچنین منافع اقتصادی این کشور در آسیای مرکزی، جلوگیری از افزایش حضور آمریکا در این منطقه نیز یکی از اهداف اصلی به شمار می‌آید. ایران و ترکیه نیز قطبهای ژئوپلیتیک می‌باشند؛ یعنی کشورهایی که به دلیل موقعیت حساس و شرایط آسیب‌پذیر احتمالی برای دیگر بازیگران ژئواستراتژیک اهمیت دارند. به اعتقاد بسیاری از تحلیلگران، ترکیه علاوه بر اهداف و منافع اقتصادی خود، نقش حلقه واسطه سیاسی و فرهنگی غرب و آسیای مرکزی را ایفا می‌کند. کشورهای هند، پاکستان، عربستان و ژاپن قدرت بازیگری چشمگیری در منطقه ندارند و تا اندازه‌ای در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و فنی آن هم در مقیاس محدود عمل می‌کنند.

در کنار قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو نیز پس از فروپاشی شوروی برخی اهداف سیاسی و نظامی را در منطقه دنبال کرده و به عنوان بازیگر امنیتی در منطقه مطرح می‌باشد.

۶- اهداف و سیاستهای آمریکا در آسیای مرکزی

درباره اهمیت آسیای مرکزی در مرکز اوراسیا بین سیاستگذاران و استراتژیستهای آمریکایی

اتفاق نظر وجود ندارد. برخی معتقدند حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به مراکز آمریکایی اهمیت ژئوپلیتیک و استراتژیک آسیای مرکزی را برای آمریکاییها افزایش داده است. در سال ۱۹۹۷، استروب تالبوت^۱ معاون وزیر امور خارجه آمریکا بیان کرد که آمریکا منافع حیاتی در آسیای مرکزی ندارد و آمریکاییها علاقه‌ای به برافراشتن پرچم خود در آسیای مرکزی به عنوان یکی از بازیگران «بازی بزرگ» اورآسیا ندارند. اما در همان زمان آمریکا مصمم بود تا از سیاستهای برتری جویانه سایر بازیگران در آسیای مرکزی جلوگیری کند. همچنین موضوع تأمین امنیت انرژی جهانی نیز اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خزر را در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای آمریکا تشدید می‌کرد. به طور کلی، اهداف آمریکا در آسیای مرکزی را می‌توان به شش دسته مهم تقسیم کرد:

- ۱- بسط سیاستهای آمریکا در جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی برای جلوگیری از ظهور دوباره توسعه طلبی روسیه؛
 - ۲- جلوگیری یا کنترل جنگهای داخلی و ممانعت از فروپاشی کشورهایی که ممکن است دولتهای مجاور را تحت تأثیر قرار دهند؛
 - ۳- جلوگیری از گسترش تسلیحات هسته‌ای؛
 - ۴- جلوگیری از رشد اسلام سیاسی رادیکال ضد غربی در منطقه؛
 - ۵- حمایت از رعایت حقوق بشر، دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و حفاظت محیط زیست.
 - ۶- سرمایه‌گذاری و ایفای نقش در رشد اقتصادی این کشورها به خصوص در مورد اکتشاف و استخراج مواد اولیه (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۵).
- تاکنون آمریکا برای تأمین منافع سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود در آسیای مرکزی از سه دسته ابزار استفاده کرده است:
- ۱- از طریق کشورهای دوست و متحد خود چون ترکیه، پاکستان، عربستان سعودی اسرائیل و کشورهای اروپایی؛
 - ۲- از طریق نهادها و سازمانهای سیاسی، حقوقی و مالی بین‌المللی همچون صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان ملل متحد و شرکتهای چند ملیتی وابسته به خود؛

۳- به طور مستقیم با تأسیس پایگاه نظامی و استقرار نیروهای خود در این مناطق و سرمایه‌گذاری در شرکتهای خصوصی و دولتی در زیرساختهای این کشورها خصوصاً در بخش انرژی (Shakoor, 1995:14-24).

با توجه به نوع منافع و استراتژی ذکر شده به‌خوبی روشن است که یکی از کانونهای اصلی توجه آمریکا در این منطقه مهار و انزوای ایران می‌باشد. مخالفت آمریکا با انتقال منابع انرژی منطقه از طریق ایران در این راستا قابل بررسی است.

۷- الگوهای همگرایی منطقه‌ای و سازمان همکاری شانگهای

به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در آغاز دهه نود میلادی، تلاشهای متعددی برای حرکت به سوی همگرایی منطقه‌ای در منطقه آسیای مرکزی صورت گرفت که مهمترین آنها در قالب دو سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان همکاری اقتصادی شکل گرفت. کشورهای آسیای مرکزی با دو رویکرد متفاوت، یکی رویکرد منطقه‌ای درون‌گرا که مبتنی بر اولویت همکاریها میان کشورها درون منطقه است و دیگری رویکرد فرامنطقه‌ای و برون‌گرایانه که مبتنی بر اولویت همکاری با کشورهای خارج از منطقه است، به همگرایی می‌نگریستند.

همکاریهای منطقه‌ای در آسیای مرکزی در قالب سازمانهایی چون اگو، سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی (CSTO)^۱ و سازمان همکاری شانگهای شکل گرفته است. یکی از الگوهای موفق سازمانهای منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای است که در تاریخ ۲۶ آوریل سال ۱۹۹۶ به وسیله پنج کشور روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان در شهر شانگهای چین بنیان گذاشته شده است.

منطقه تحت پوشش سازمان همکاری شانگهای از نظر موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک از اهمیت زیادی برخوردار است. با توجه به اینکه پیش‌بینی می‌شود که در نیمه دوم قرن ۲۱ موقعیت اقتصادی و سیاسی آسیا در نظام بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای پیدا کند، در این صورت از این منظر می‌توان نقش سازمان همکاری شانگهای را مورد توجه قرار داد (واعظی، ۱۳۷۵: ۸).

سازمان همکاری شانگهای بتدریج به یک سازمان منطقه‌ای قدرتمند تبدیل شده است و در جهت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و جهانی حرکت خود را آغاز کرده است. چین و روسیه

دو عضو اصلی این سازمان، هر دو از قدرتهای جهانی دارای تسلیحات اتمی و از اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد به شمار می‌آیند. چین به دلایل استراتژیکی مهمی بشدت از محاصره استراتژیکی خود به‌وسیله آمریکا نگران است و پایگاههای نظامی آمریکا در مناطق مختلف اطراف قلمرو خود را تهدیدی اساسی علیه امنیت و منافع خویش ارزیابی می‌کند. چین تلاش می‌کند که با تقویت سازمان از آن به عنوان یک اهرم قدرت استفاده کند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵: ۱۰۳). به طور کلی می‌توان گفت سازمان همکاری شانگهای مزیت‌های اساسی را برای چین از جمله تأمین انرژی مورد نیاز، تسهیل همکاری با روسیه، امکان مقابله با خطر فزاینده جنبشهای اسلام‌گرایانه و تضمین بازار برای تولیدات چین فراهم می‌کند.

روسیه نیز به دلیل مجموعه‌ای از نگرانیهای منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی، کنترل انتقال مواد مخدر، جلوگیری از گسترش نفوذ ناتو به شرق در حاشیه امنیتی خود و جلوگیری از نفوذ و حضور آمریکا در منطقه، طی ده سال گذشته سازمان را تقویت کرده است. حکومت‌های آسیای مرکزی عضو سازمان نیز پیوستن به سازمان همکاری شانگهای را ابزاری در جهت تضمین بقای خود در برابر جنبشهای مخالف تلقی می‌کنند و در عین حال به توسعه اقتصادی خویش از طریق جلب کمکها و سرمایه‌گذاریهای تجاری و اقتصادی چین و روسیه امیدوارند. از دیدگاه این کشورها، سازمان همکاری شانگهای می‌تواند به نوعی موجب شود تا آنها از رقابتهای چین، روسیه و آمریکا در منطقه منتفع شوند و ضمن حفظ استقلال خود، نفوذ آنها را در منطقه تعدیل کنند (همان: ۱۳۸۵: ۱۰۶).

همچنین در مورد آینده این سازمان و اعضای جدید باید گفت چنانچه تقاضای عضویت کامل چهار عضو ناظر ایران، هند، پاکستان و مغولستان مورد پذیرش واقع شود، بیش از پیش بر قدرت و اهمیت استراتژیک این سازمان افزوده خواهد شد. نکته جالب این است که سازمان همکاریهای شانگهای با تقاضای ایالات متحده آمریکا مبنی بر عضویت ناظر در این سازمان مخالفت کرده است که این مسأله خود نگرانی این کشور را در خصوص شکل‌گیری نوعی هم‌گرایی سیاسی و امنیتی آسیایی در برابر نفوذ آمریکا در منطقه آسیای مرکزی تشدید کرده است. در همین مورد ولادیمیر پوتین در دیدار خود از هند در سال ۲۰۰۲م. اعلام کرد که شاخصه اصلی این سازمان، آسیایی بودن آن است (همان: ۱۰۷).

۸- تعامل ایران و روسیه در گفتمان ژئوپلیتیک آسیای مرکزی

تغییرات ژئوپلیتیک پس از دوران جنگ سرد زمینه‌ها و انگیزه‌های سیاسی برای همکاری گسترده‌تر میان ایران و روسیه را در عرصه‌های مختلف فراهم ساخت. در سطح کلان، حمایت از ایجاد یک نظام بین‌المللی چند قطبی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده آمریکا انگیزه اصلی دو طرف برای این همکاریها بود.

بررسی مناسبات ایران و روسیه نشان می‌دهد که عمدتاً زیرساخت «سیاسی و امنیتی» بر این مناسبات حاکم بوده است و جهت‌گیریهای اساسی کلیه ابعاد مناسبات ایران و روسیه بر پایه ضرورت‌های ژئوپلیتیک منطقه در حوزه سیاسی - امنیتی شکل گرفته است. در ادامه برای فهم بیشتر زمینه‌های تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی، ضمن پرداختن به سنخ‌شناسی منافع^۱ دو کشور (که با حرف I مشخص می‌شود) از طریق شاخص‌بندی آن منافع به چهار دسته^۱ مشترک (I1)، موازی (I2)، اختلاف‌زا (I3) و متضاد (I4) توزیع فراوانی هر دسته از منافع مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۸-۱- اهداف و منافع روسیه در آسیای مرکزی

سیاست‌های روسیه در آسیای مرکزی از اواخر دوران ریاست جمهوری یلتسین، براساس دیدگاه اوراسیایی‌گرایی تداوم پیدا کرده است. در ادامه این روند، پوتین نیز سیاست خارجی و امنیتی روسیه را در قبال آسیای مرکزی با اقتدار بیشتر و به صورت شفاف‌تری دنبال کرد. بر اساس دکترین نظامی روسیه، ایجاد صلح و ثبات در مناطق هم‌جوار روسیه و مقابله با مناقشات قومی، مذهبی و احیای اقتدار روسیه از ارکان سیاست نوین نظامی این کشور می‌باشد (داداندیش، ۱۳۸۴: «الف» ۱۸۰-۱۶۹).

الف) اهداف و منافع سیاسی و امنیتی روسیه در آسیای مرکزی

شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه منافع روسیه را در قبال جمهوریهای استقلال یافته از اتحاد شوروی به سه دسته منافع حیاتی، حایز اهمیت و کم اهمیت تقسیم کرده است. برخی از اهداف و منافع روسیه که در حوزه سیاسی - امنیتی قرار دارد و در زمره منافع حیاتی و حایز

اهمیت قرار دارند، عبارتند از: (داداندیش، ۱۳۸۴: «ب» ۸-۱۰۷).

حفظ تمامیت ارضی و استقلال جمهوری‌ها (I1)؛

ممانعت از سلطه، بویژه نظامی - سیاسی، دیگر قدرتها در قلمرو اتحاد شوروی

سابق (I1)؛

ممانعت از تشکیل هر گونه ائتلاف متخاصم با روسیه از جمله ائتلافهایی که در پاسخ به

اقدامات روسیه در قلمرو شوروی سابق ممکن است شکل بگیرد (I2)؛

ممانعت از بروز مناقشات محلی و مناقشات نظامی گسترده در کشورهای همسایه (I1)؛

ایجاد همگرایی نزدیکتر سیاسی - اقتصادی و اتحاد سیاسی - نظامی با کشورهای بلاروس

قزاقستان و قرقیزستان (I3).

استفاده مشترک از مرزها و قلمرو دولتهای همسایه و بهره‌گیری از تجهیزات نظامی آنها

(نظیر سیستمهای دفاعی هوایی و اعلام خطر) به منظور ممانعت از تهدید نظامی علیه روسیه و

به خطر انداختن ثبات داخلی (I2)؛

جلوگیری از تردد جنایتکاران، مواد مخدر، انتقال غیرقانونی تسلیحات و قاچاق مواد خام (I1)؛

استفاده از ظرفیتهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و دیگر تواناییهای جمهوریهای شوروی سابق به

منظور تقویت روسیه و دیگر جمهوریها در جهت تقویت موقعیت سیاسی و بین‌المللی آنها (I2)؛

ممانعت از تبدیل جمهوریها به عامل فشار سیاسی و عامل عدم توازن علیه روسیه (I2)؛

تقویت همکاریها در زمینه‌های سیاسی - نظامی (I3)؛

حفظ حضور نظامی در دریای خزر (I4)؛

حفظ نفوذ روسیه در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر (I3).

ب) اهداف و منافع اقتصادی روسیه در آسیای مرکزی

اهداف اقتصادی روسیه در جمهوریهای آسیای مرکزی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. تداوم ارتباطات این کشورها با جهان خارج، از طریق روسیه (I3)؛

۲. انتقال و ترانزیت منابع انرژی منطقه از طریق خطوط انتقال لوله‌های نفت و گاز روسیه (I3)؛

۳. تقویت جایگاه روسیه به عنوان تأمین‌کننده نیازهای اقتصادی و تکنولوژیک جمهوریهای

آسیای مرکزی (I2)؛

۴. جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی با ساختارهای غربی و دیگر سازمانهای اقتصادی بین‌المللی (I1)؛
۵. لزوم حفظ دسترسی به مواد خام کمیاب کشورهای منطقه (I2)؛
۶. تبدیل کشورهای منطقه به بازاری مناسب برای کالاهای روسی (I2).

ج) اهداف و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی

کشورهای آسیای مرکزی در چندین دهه گذشته تحت فرهنگ روسی زندگی کرده‌اند. سیاست روسیه حفظ و استمرار فرهنگ روسی در این کشورها می‌باشد. با توجه به اینکه همه کشورهای آسیای مرکزی تلاش گسترده‌ای را به منظور هویت‌سازی و احیای فرهنگ بومی، قومی و تاریخی خود انجام داده‌اند، مهمترین اهداف و منافع فرهنگی روسیه در آسیای مرکزی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

۱. حمایت از روس‌تباران ساکن کشورهای آسیای مرکزی (I2)؛
۲. حفظ زبان و خط روسی در آسیای مرکزی (نفوذ فرهنگی) (I2)؛
۳. ممانعت از ایجاد تضاد میان فرهنگ روسی با هویت‌سازی فرهنگی در آسیای مرکزی (I3).

۸-۲- اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

موقعیت کاملاً برتر روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و حساسیت آشکار این کشور در خصوص تعاملات و تحولات این منطقه باعث شده است که ایران در تنظیم زاویه دید خود نسبت به منطقه آسیای مرکزی با رویکرد عملگرایی در این حوزه به تعریف منافع خود بپردازد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود، فرصتها و چالشهایی که در اثر ظهور کشورهای آسیای مرکزی در همسایگی خود به وجود آمده بود، اهداف و منافع مهم خود را در سه حوزه سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگی در آسیای مرکزی تعریف کرده است.

الف) اهداف و منافع سیاسی - امنیتی ایران در آسیای مرکزی

مهمترین اهداف و منافع سیاسی و امنیتی ایران در منطقه آسیای مرکزی عبارتند از:

۱. حفظ تمامیت ارضی کشورهای منطقه (I1)؛
۲. استقرار صلح، تحکیم ثبات سیاسی، کنترل بحرانها و درگیریهای قومی در هر یک از

جمهوریهای آسیای مرکزی (II).

۳. حضور در تلاشهای میانجیگرانه برای استقرار صلح در منطقه و حل و فصل و اختلافات (I2)؛
 ۴. ایجاد زمینه و تلاش منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از حضور نظامی ثابت و یا موقت قدرتهای بزرگ در نزدیکی مرزهای خاکی و آبی ایران (I1)؛
 ۵. ایجاد روابط نزدیک سیاسی بر پایه اعتماد متقابل با جمهوریهای آسیای مرکزی (I2)؛
 ۶. همکاری با کشورهای منطقه برای جلوگیری از ترانزیت، قاچاق مواد مخدر و اسلحه در کل منطقه و جلوگیری از ورود آن به مرزهای ایران (I1)؛
 ۷. همکاری نزدیک با کشورهای ساحلی به منظور تدوین رژیم حقوقی دریای خزر به گونه‌ای که حقوق ایران کاملاً رعایت شود (I3)؛
 ۸. تلاش به منظور اجماع‌سازی برای غیر نظامی کردن دریای خزر (I4)؛
 ۹. جلب و گسترش همکاریهای منطقه‌ای در قالب سازمانهایی مانند اکو و سازمان کشورهای ساحلی دریای خزر (I3).
- به طور کلی، می‌توان گفت که منافع امنیتی و رژیم حقوقی دریای خزر در زمره منافع حیاتی ایران در منطقه محسوب می‌شود (میرحیدر، طاهری، ۱۳۸۱: ۸-۱۶۷).

ب) اهداف و منافع اقتصادی ایران در آسیای مرکزی

منافع اقتصادی ایران در منطقه آسیای مرکزی را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. استفاده از مزیت‌های نسبی اقتصادی در آسیای مرکزی در اقتصاد ایران از جمله معاوضه نفت و فراورده‌های نفتی^۱ (I2)؛
۲. ایجاد و گسترش روابط اقتصادی با کشورهای آسیای مرکزی و حضور فعال در بازارهای این کشورها (I2)؛
۳. زمینه‌سازی و همکاری مشترک با کشورها و شرکتهایی که علاقه‌مند به ایجاد روابط اقتصادی و سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای مرکزی هستند (پل ارتباطی) (I2).
۴. تلاش جهت گسترش همکاری فنی و آموزشی و انجام پروژه‌های زیربنای در این

^۱ - SWAP

جمهوریها (I2)؛

۵. تسهیل در حمل و نقل و ترانزیت کالا از طریق ایران برای جمهوریهای آسیای

مرکزی (I3)؛

۶. جلب نظر جمهوریها و کشورهای ساحلی دریای خزر برای استفاده از مسیر ایران در

احداث خط لوله انتقال نفت و گاز منطقه و دریای خزر از مسیر ایران (I3)

(امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۵).

ج (اهداف و منافع فرهنگی ایران در آسیای مرکزی

با توجه به پیشینه فرهنگی و تاریخی، اکثر جمهوریهای آسیای مرکزی مرزهای فرهنگی ایران را فراتر از مرزهای سیاسی ایران می‌دانند. ایران نیز آسیای مرکزی را جزء حوزه تمدنی خود تلقی می‌کند. به طور خلاصه برخی از منافع و اهداف فرهنگی ایران را در آسیای مرکزی می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. احیای اسلام و علقه‌های مذهبی در میان مردم جمهوریها (I3)؛

۲. گسترش و تقویت روابط نزدیک فرهنگی با هر یک از جمهوریها (I3)؛

۳. گسترش و احیای زبان فارسی در میان فارسی‌زبان این کشورها خصوصاً تاجیکستان و

ازبکستان (I2)؛

۴. حفظ و نگهداری آثار خطی و ابنیه تاریخی و بقایای تمدن ایران قدیم در هر یک از

جمهوریها (I2)؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۵. گسترش، تحکیم و تداوم علقه‌های فرهنگی دینی و هنری میان ملت‌های مسلمان و

خصوصاً فارسی‌زبان این جمهوریهای با مردم ایران (I3)؛

۶. همکاری در هويت‌سازی مردم کشورهای آسیای مرکزی (I3).

در مجموع، اهداف و منافع اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

در زمره منافع با اهمیت تلقی می‌شود (هرزیک، ۱۳۷۵: ۳۴).

۸-۳- مقایسه

از بررسی، تحلیل و مقایسه بیست و یک مورد از منافع و اهداف روسیه در آسیای مرکزی که تقریباً مورد تأکید سیاستمداران و صاحب‌نظران مسائل آسیای مرکزی و روسیه می‌باشد، استنباط می‌شود که پنج مورد از این اهداف با اهداف و منافع ایران در آسیای مرکزی مشترک می‌باشد، نه مورد از این اهداف با اهداف و منافع ایران در آسیای مرکزی موازی می‌باشد و شش مورد از منافع روسیه نسبت به اهداف و منافع ایران اختلاف‌زا بوده و فقط یک مورد از آنها در زمره منافع متضاد ایران و روسیه در آسیای مرکزی قرار می‌گیرد. در مقابل، از بیست و یک مورد اهداف و منافع ایران که تاکنون در آسیای مرکزی از نظر سیاستمداران، صاحب‌نظران منطقه و مسؤولان ایرانی شناسایی شده است، استنباط می‌شود که در چهار مورد از این اهداف، ایران و روسیه با یکدیگر اشتراک نظر دارند. هشت مورد از اهداف و منافع ایران با منافع روسیه موازی است و هشت مورد از منافع ایران در مقایسه با منافع روسیه در آسیای مرکزی اختلاف‌زا ارزیابی شده است و در نهایت تنها یک مورد از این منافع متضاد می‌باشد. جدول زیر مقایسه منافع ایران و روسیه را در آسیای مرکزی نشان می‌دهد (Dadandish 2003: 301-305).

کشورها	منافع مشترک (I1)	منافع موازی (I2)	منافع اختلاف‌زا (I3)	منافع متضاد (I4)
منافع روسیه در مقایسه با ایران	۵	۹	۶	۱
منافع ایران در مقایسه با روسیه	۴	۸	۸	۱

از رهگذر بررسی اهداف و منافع دو کشور نسبت به یکدیگر می‌توان چنین عنوان کرد که هر دو کشور با توجه به تحولات نظام بین‌المللی و شناخت موقعیت منطقه‌ای یکدیگر، برای حفظ، تحکیم و تعمیق روابط دو جانبه اهمیت بسیار زیادی قائلند و این همکاری را در حوزه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی تأمین‌کننده منافع طرفین می‌دانند. لذا با توجه به اهمیت متغیر روابط دو جانبه برای دو کشور، می‌توان آن را عامل مثبت و تأثیرگذار در تعامل ایران و روسیه در آسیای مرکزی ارزیابی کرد. اهداف و منافع همسوی ایران و روسیه در چارچوب گفتمان ژئوپلیتیک حاکم بر منطقه در شرایط کنونی معطوف به اهداف سیاسی - امنیتی و اقتصادی می‌باشد که برخی از

مهمترین آنها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: (داداندیش، ۱۳۸۴: ۱۷۴).

- مقابله با نفوذ آمریکا، ترکیه و اسرائیل در حوزه‌های مشترک منافع و امنیت ملی ایران و روسیه؛
- بهره‌گیری از روابط دو جانبه در افزایش نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در حل و فصل بحرانهای منطقه‌ای؛
- کنترل گروه‌های رادیکال اسلامی در جمهوریهای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی؛
- مقابله با توسعه ناتو به سمت شرق، قفقاز و آسیای مرکزی.

همان‌گونه که از نظر گذشت منافع ایران و روسیه در آسیای مرکزی عمدتاً از سه نوع منافع مشترک، منافع موازی و منافع اختلاف‌زا می‌باشد. در این رابطه، می‌توان تعامل این دو کشور را در قالب بازی با حاصل جمع غیر صفر مفهوم‌بندی کرد. در این بازی، امتیازهای کسب شده برای هر طرف بازی لزوماً از کیسه طرف دیگر خارج نمی‌شود، بلکه هر قدر یک طرف نسبت به طرف مقابل و شرایط محیط بازی اطلاعات بیشتری داشته باشد و در پرتو چانه‌زنی دست به انتخاب استراتژی مناسبتری بزند، منفعت بیشتری کسب خواهد کرد. تأثیر شرایط محیط بین‌المللی، محیط منطقه‌ای و محیط داخلی و روابط دو کشور ایران و روسیه و نقش آمریکا، اسرائیل و ترکیه در آسیای مرکزی، احتمال تعارض و مقابله میان ایران و روسیه را به شدت کاهش می‌دهد. لذا دو کشور تعامل خود در آسیای مرکزی را می‌توانند با «بازی با حاصل جمع غیر صفر»^۱ اجرا کنند. با این وصف، در این چارچوب، دو گزینه برای ایران در کسب منافع خود در آسیای مرکزی در تعامل با روسیه قابل تصور می‌باشد.

الف) همکاری: بررسیهای تجربی در خصوص منافع مشترک و منافع موازی ایران و روسیه در آسیای مرکزی نشان می‌دهد که موضوعاتی مانند استقرار صلح، ثبات سیاسی و کنترل بحرانها و درگیریهای قومی در جمهوریهای آسیای مرکزی، ممانعت از نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی دیگر قدرتهای خارجی، جلوگیری از تردد غیرقانونی مواد مخدر و اسلحه، توسعه آن دسته از همکاریهای اقتصادی و تجاری ایران با جمهوریهای آسیای مرکزی و تأمین نیازهای مصرفی آنها که روسیه پاسخگوی آنها نیست و باعث دگرگونی در زیرساختهای اقتصادی این جمهوریها نیز نمی‌شود و آن دسته از فعالیتهای فرهنگی ایران که ضدیت با

فرهنگ سنتی روسی این منطقه نداشته باشد، در حوزه منافع موازی و مشترک ایران و روسیه در آسیای مرکزی قرار می‌گیرند.

ب) رقابت در بستر همکاری: تحقق منافع، اهداف و برنامه‌های هر یک از دو کشور ایران و روسیه در آسیای مرکزی زمینه‌های تعارض و تقابل با طرف دیگر را در برخی از زمینه‌ها به وجود می‌آورد. با این حال وضعیت موجود حاکی از آن است که متغیرهای واسطه‌ای، یعنی محیط بین‌المللی و گفتمان حاکم بر منطقه تأثیرات تعیین‌کننده‌ای بر تعدیل منافع اختلاف‌زای دو کشور ایران و روسیه در آسیای مرکزی دارد. از میان ۴۲ مورد منافع و اهداف ایران و روسیه در آسیای مرکزی، ۱۴ مورد حدود ۳۵ درصد در حوزه منافع اختلاف‌زا قرار دارد. موضوعاتی مانند همکاری اقتصادی ایران و جمهوریهای آسیای مرکزی در برخی از زمینه‌ها که موجب تضعیف جایگاه روسیه می‌شود، مانند انتقال و ترانزیت نفت و گاز منطقه از مسیر ایران، ترانزیت کالا از طریق ایران به بازار جهانی، همکاریهای فرهنگی مثل کمک به احیای اسلام و رشد گرایشهای اسلامی، تلاش در جهت هویت‌سازی برای مردم این جمهوریها؛ جلب و گسترش همکاریهای منطقه‌ای بدون حضور روسیه (اکو) و تدوین رژیم حقوقی دریای خزر با رعایت کامل حقوق ایران از جمله منافع اختلاف‌زای ایران با روسیه در منطقه آسیای مرکزی می‌باشد.

از آنجا که استراتژی تقابل در فراگرد روابط ایران و روسیه در آسیای مرکزی زمینه بروز و خودنمایی ندارد و در مقابل استراتژی همکاری از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، لذا در ارتباط با منافع اختلاف‌زا دو گزینه رقابت بر بستر همکاری و یا رقابت بدون توجه به ملاحظات روسیه برای ایران وجود دارد. هر دو کشور به دلیل برخورداری از مجاورت و سوابق تاریخی مشترک، شناخت و اطلاعات زیادی از نیات و عملکرد یکدیگر دارند. نه قدرت روسیه برای ایران غیر قابل کتمان می‌باشد و نه اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک ایران برای روسیه غیر قابل انکار است. همچنین موقعیت شناور روسیه در نظام بین‌الملل در حال گذار و تلاش این کشور برای حفظ جایگاه خود به عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای برای ایران بخوبی روشن می‌باشد. از طرفی، روسیه نیز به هدف ایران برای کسب منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی برای روسیه آگاه است.

۹- نتیجه‌گیری

فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد، فضای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک نوینی را در آسیای مرکزی برای رقابت قدرتهای بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد. این قلمرو که تا پیش از این حیاط خلوت روسیه به شمار می‌آمد و قدرتهای بزرگ فرامنطقه‌ای نیز نفوذ این کشور را در منطقه یاد شده به رسمیت شناخته بودند، هم‌اینک پذیرای بازی بزرگ جدید میان قدرتهایی همچون روسیه، آمریکا، چین، ایران و ترکیه می‌باشد.

در این میان، اگرچه میان ایران و روسیه طیفی از منافع اختلاف‌زا قرار دارد، اما به نظر می‌رسد که به دلیل تفوق منافع مشترک میان دو کشور، مسکو و تهران الگوهای مشارکتی را بر الگوهای رقابتی در تنظیم روابط دوجانبه میان خود مقدم می‌دانند. در این میان، ایران جهت تحقق آن دسته از منافع ملی خود در آسیای مرکزی که ماهیت اختلاف‌زایی دارند با استراتژی رقابت بدون توجه به ملاحظات روسیه به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. بررسیها و تجربیات دوران پس از فروپاشی نشان داده است که این دسته از منافع ایران در آسیای مرکزی از طریق تقابل با روسیه تحقق پیدا نمی‌کند؛ زیرا شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و داخلی دو کشور هر گونه تعارض و مقابله را به مصلحت نمی‌داند و رد می‌کند. از این‌رو ایران با توجه به شناخت خود از تاکتیکهای روسیه که به دنبال کسب منافع بیشتر در منطقه و جهان است، باید استراتژی خود را به گونه‌ای انتخاب کند که با تأکید بر اصول چانه‌زنی و تمرکز بر منافع مشترک بیشترین منافع را کسب کند. این استراتژی طیفی بین همکاری و رقابت را تشکیل می‌دهد که بر حسب شرایط باید از میان این طیف، استراتژی مناسب انتخاب شود. پس از بررسیها و مطالب مطرح شده نتیجه گرفته می‌شود که اگر منافع اختلاف‌زا مدیریت نشوند، می‌توانند به انتخاب استراتژی تقابل منجر شوند، اما اگر با تدبیر عمل شود ایران می‌تواند با انتخاب استراتژی رقابت در بستر همکاری و براساس نظریه بازی با حاصل جمع غیر صفر منافع ملی خود را در تعامل با روسیه در آسیای مرکزی تأمین کند. در پایان و در یک جمع‌بندی نهایی، نتیجه این پژوهش را می‌توان چنین تعریف نمود که اتخاذ استراتژی همکاری با روسیه در آسیای مرکزی تأمین‌کننده منافع جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، با تأکید بر این نکته که در برخی از حوزه‌ها ایران ناچار است برای تأمین منافع بیشتر استراتژی رقابت بر بستر همکاری و چانه‌زنی را اتخاذ کند (Dadandish, 2003:313).

منابع و مأخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌ا... (۱۳۷۹)، منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹.
۲. اخوان کاظمی، مسعود (۱۳۸۵)، سازمان همکاری شانگهای: اهمیت ژئواستراتژیک، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۵.
۳. میدوارنیا، محمدجواد (۱۳۸۰)، امنیت در آسیای مرکزی و قفقاز در قرن ۲۱ (دیدگاه چین)، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۴.
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، کریدور شمال و جنوب و اهمیت آن در همگرایی منطقه‌ای، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱.
۵. اومانکسی، یاکو (۱۳۸۲)، نفت دریای خزر: الزامهای ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۳.
۶. برژینسکی، زیگنیو (۱۳۷۲)، خارج از کنترل، ترجمه عبدالرحیم نوه ابراهیم، تهران: اطلاعات.
۷. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۸. داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، روند تکوین سیاستهای روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۱.
۹. داداندیش، پروین (۱۳۸۴)، تصویر جدید سیاست امنیت ملی روسیه، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۲.
۱۰. سن جوانگ جی (۲۰۰۱)، اوضاع جدید و امنیت منطقه‌ای در آسیای مرکزی، پکن: آکادمی علوم اجتماعی، (به زبان چینی).
۱۱. شیخ‌عطار، علیرضا (۱۳۷۵)، ریشه‌های رفتار سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۲. عزتی، عزت‌ا... (۱۳۷۲)، ژئواستراتژی، تهران: انتشارات سمت.
۱۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، ساخت ژئوپلیتیکی سیستم بین‌الملل نوین و استراتژی نظامی - امنیتی ایالات متحده آمریکا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
۱۴. گلر، آرماندو و استاهل، البرت (۱۳۸۳)، بازی بزرگ جدید (۱): به نفع چه کسی؟ منابع استراتژیک در آسیای مرکزی و افغانستان، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۷.
۱۵. لاکست، ایو و ژیلین (۱۳۷۸)، عوامل و اندیشه‌های ژئوپلیتیک، ترجمه علی فراستی، تهران: نشر امن.
۱۶. لطفیان، سعیده (۱۳۸۳)، اهمیت استراتژی و ژئوپلیتیک، فرهنگ اندیشه، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، سال سوم، شماره نهم.
۱۷. میرحیدر، دره و طاهری شیرازی، صفت‌ا... (۱۳۸۰)، ژئوپلیتیک منطقه خزر: تغییر و تداوم، خزر در یک نگاه، تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر وزارت امور خارجه.

۱۸. واعظی، محمود (۱۳۸۵)، تحولات سازمان همکاری شانگهای و عضویت ایران، فصلنامه مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۳.
۱۹. والترز رابرت (۱۳۶۳)، دام سلاحهای هسته‌ای و راهی برای گریز از آن، ترجمه فتاحی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۲۰. هاشمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۲۱. هرزیک، ادموند (۱۳۷۵)، ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق، ترجمه کایلی احتشامی ابری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
22. Aras, Bulent (1998), "Post- Cold War Realities: Israel's Strategy in Azerbaijan and Central Asia". Middle East Policy. No. 4.
23. Brzezinski, Zbigniew (1997), "Geo – Strategy For Eurasia". Foreign Affairs. Sep – Oct.
24. Brown, Saymon (1991), "Expaining the Tansformation of World Politics". International Journal. Vol.XL VI. No.2.
25. Dadandish, Parvin (2003), Interaction between Iran and Russia in Central Asia after the Cold War: Cooperation or Confrontation.(a.Ph.D Thesis). International Relations Institute, Warsaw University.
26. Dikshit, R.D (1995), Political Geography, the Discipline and Its Dimensions. New Delhi: TATA Mc Graw Hill Pub.
27. Fairbanks, Charles. Nelso C.Richard. Frederick.S and Others (2001), Strategic Assessment of Central Eurasia, Washington D.C: The Atlantic Council of the United States.
28. Hoffman, S (1990), "A New World and Its Troubles". Foreign Affairs. Vol. 69. No.4. and Cohen, R (1991). The Emergence of a New Second Order in Internationnal System in Nuclear and the Near Nuclear Countries. Marwah: Sehulz, Cambrideg. M.A.
29. Robins, Philip (1993), "Between Sentiment and Self – Interest: Turkey's Policy Toward Azerbaijan and Central Asian States". Middle East Journal. No.47.
30. Sandler, Todd (1999), The Political Economy of Nato. Cambridge: Cambridge University Press.
31. Shakoor, Abdul (1995), "Central Asia: The US Interested Perception and It's Security Policies". Eurasia Studies. Vol.2. No.2.